

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ششم، بهار و تابستان ۹۲، صفحات ۶۹-۹۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۰

مجلس اول شورای ملی و رویارویی با حکام و متنفذین محلی

محمد سلماسی زاده^۱

محمد امین نژد نجفیان^۲

چکیده

تأسیس مجلس شورای ملی ایران از مهم‌ترین ثمرات انقلاب مشروطه بوده است. بی‌تردید شناخت سمت‌گیری‌ها و رویکرد اساسی این مجلس بدون توجه به نحوه مناسبات آن با حکام و نیروهای بانفوذ محلی، ناقص خواهد بود. اساساً در تاریخ ایران حکومت ایالات از مهم‌ترین مناصب دولتی بوده‌است. همچنین در این دوره خاص غالب حکام که به شیوه دوره دیرین استبداد خو گرفته بودند، نسبت به مجلس نظر مساعدی نداشتند و به عنوان بخش مهمی از جبهه استبداد داخلی عمل می‌کردند. محمد علی شاه هم به یاری حکام در ایالات چشم طمع داشت تا از بسط مشروطه در نقاط مختلف کشور جلوگیری شود. از جمله اقدامات اصلاحی مجلس اول در این راستا این بود که حکام با نظر مجلس تعیین شده و تحت چارچوب‌های قانونی کار نمایند که به صورت تدوین قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستور العمل حکام متبلور شد. در اینجا بر موضوع رویارویی مجلس با حکام و متنفذین مستبد توجه شده که در واقع مکمل تصویب این قانون بوده است. با تلاش‌های مجلس اول دست حکام استبداد تا حد زیادی از کارها قطع شد، از جمله می‌توان به خلع ظل السلطان از حکومت اصفهان و آصف الدوله از حکومت خراسان اشاره کرد. همچنین سردار منصور از رشت، حاج آقامحسن از اراک، سپهدار خلعتبری از تنکابن، حاج میرزا حسن و امام

msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir
najafian65@yahoo.com

^۱ - دانشیار تاریخ دانشگاه تبریز

^۲ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

جمعه از تبریز، با کوشش مجلس دست تجاوزشان قطع شد. رحیم خان چلبیانلو و سالار مفخم بجنوردی هم از جمله افراد منتفزی بودند که با نفوذ مجلس بازداشت شدند. هرچند که در برخی موارد هم مجلس چندان موفق نبود، مانند برخورد با قوام الملک شیرازی که به خاطر ساختار خاص ایلی فارس و اوضاع پرآشوب آن ایالت و ریشه داری خاندان قوام در آنجا می‌بود.

واژه‌های کلیدی: مشروطه، مجلس اول شورای ملی ایران، جبهه استبداد، حکام و منتفذین محلی، قانون.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ثمرات و نتایج انقلاب مشروطه، تأسیس نهاد مجلس شورای ملی می‌باشد. در واقع با تشکیل اولین دوره مجلس، شیوه کشورداری ایران از حالت استبداد فردی به وضعیت مردمسالاری پارلمانی (و لو به صورت محدود) تغییر یافت و برای نخستین بار مردم اختیار تعیین سرنوشت خود را به طور نسبی به دست آوردند. البته مجلس اول را بنیانگذار مشروطه در ایران هم دانسته‌اند، چون با تصویب قوانین اساسی و مادر و تلاش برای بسط مردمسالاری و مقابله با استبداد و استعمار و هرج و مرج در کشور، باعث تثبیت مشروطیت در کشور گردید. این نهاد جدید سیاسی سمت‌گیری‌هایی در مسائل گوناگون کشور - از جمله در حوزه سیاست داخلی - داشت که شایان توجه است. همچنین نیروها، نهادها و افرادی هم به علل مختلف به مقابله و کارشکنی در مقابل مجلس می‌پرداختند یا این که اقداماتشان در جهت تضییع حقوق مردم بوده و به طور طبیعی مجلس به عنوان خانه ملت نمی‌توانست در این موارد بی تفاوت باشد. در ایران در طول تاریخ، حکومت ایالات از مهم‌ترین مقامات دولتی بوده و رجال سیاسی با تقرب به شاه و یا زدوبندهای پیچیده و یا پرداخت مبالغ هنگفت به حکومت ایالات منصوب شده و به محض رسیدن به محل حکمرانی، حکومت ولایات تابعه را بین اطرافیان و اجزای خود تقسیم کرده و سریعاً نسبت به دریافت مالیات و جمع‌آوری وجوه از راه‌های مختلف اعم از جریمه و پیشکش و رشوه، اقدام می‌کردند تا بتوانند پولی را که به دولت پرداخته بودند، جبران کرده و خود نیز استفاده ببرند. شواهد بسیاری از این گونه معاملات در دوران قاجار را در خاطرات افراد مختلف از جمله اعتمادالسلطنه و حسین قلی خان نظام السلطنه می‌توان مشاهده کرد. بعد از

مشروطیت از جمله سمت‌گیری‌های مجلس اول بر این بود که حکام ایالات با نظر مجلس تعیین شده و حقوق معین و قانونی برای آنها در نظر گرفته شود. در این باره مذاکرات زیادی در مجلس صورت گرفت، از جمله گفته شد که حکام نمی‌باید در حوزه حکومتی خود دارای ملک باشند. عده‌ای از نمایندگان هم تأکید داشتند که شاهزادگان نباید به سمت حکومت و وزارت تعیین شوند (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۲). همچنین نظر وکلا بر این بود که حکام باید نسبت به گذشته تغییر روش دهند و بارها نیز بر اجرای قانون انجمن‌های ایالتی و دستورالعمل حکام تذکر داده شد (همان: ۳۴-۳۵). همچنین در جریان مستمر و طولانی انتخاب وکلای مناطق مختلف، نمایندگان و سایر مشروطه خواهان حکام را مسئول نابسامانی جریان انتخابات می‌دانستند (همان: ۱۰۲).

پرسش محوری و اساسی ما در این پژوهش این است که سمت‌گیری و جهت‌گیری مجلس اول در رابطه با حکام و نیروهای محلی بانفوذ، به طور کلی چگونه و از چه زاویه‌ای بوده است؟ همچنین به موازات این پرسش اصلی این سؤال هم مطرح می‌باشد که چرا این نیروها سر سازگاری و اطاعت از مجلس شوری را نداشته‌اند؟ این مقاله درصدد است با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به کنکاش ابعاد مختلف این موضوع بپردازد تا یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به سیاست داخلی عصر مشروطه اول- از صدور فرمان مشروطه تا اعاده استبداد با به توپ بستن مجلس- را از پرده ابهام بیرون آورد. این کار با بهره جستن از مهم‌ترین منابع دست اول مربوط به موضوع صورت گرفته است که بی‌تردید روزنامه مجلس که مشروح مذاکرات مجلس- تقریباً به طور کامل- بوده، مهم‌ترین منبع ما در این پژوهش بوده است. در کنار آن از نوشته‌های دست اول آن زمان مانند آثار ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی، محمد مهدی شریف کاشانی، احمد کسروی و ... به همراه اسناد وزارت خارجه انگلستان بهره برده‌ایم. همچنین باید توجه داشت که تحقیق مستقل جامعی در رابطه با این موضوع یافت نشد، هرچند در خلال برخی کتب تحقیقی راجع به آن دوره مطالب پراکنده‌ای وجود داشت که در این تحقیق از آنها بهره برده شده است.

محمد مهدی شریف کاشانی راجع به عوامل استبداد در ایالات نوشته است: «کلیه ولایات مغشوش و در انقلابست، اقبال السلطنه در ماکو مشغول قتل و غارت. پسر رحیم

خان در تاخت و تاز تبریز است. عراق از تعدیات کسان و اتباع حاج آقا محسن در اضطراب. اصفهان از شرارت اولاد و بستگان ظل السلطان در انقلاب. کرمانشاهان و بروجرد از حرکات سالار الدوله در اغتشاش. فارس از دست قوام الملک در انقلاب.» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۳۰-۱۳۱). مجلس هم از همان اوایل کارش نسبت به مسئله حکمرانی ولایات و اقدامات حاکمان هشیار بود، مثلاً در جلسه ۱۴ شوال ۱۳۲۴ ق. در مجلس چنان بیان شد: «سعدالدوله: دیگر اینکه حکام ولایات برای تصرفات مالکانه که در امر حکومتها می‌کنند و خیالات مستبدانه که در نظر دارند مایل به پیشرفت عمل انتخاب و کلا ندارند و در این خصوص مسامحه می‌کنند.» (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۵: ۱). همچنین در جلسه ۲۶ شوال مطرح شد: «آمیرزا ابوالحسن خان: هرگاه کسی از وکلا بگوید که در فارس یا خراسان این طور تعدی و ظلم شده یا این طور قتل و غارت کرده‌اند، آیا اظهار این شکایت به شخص حاکم برمی‌خورد یا نه؟ [نمایندگان] جواب دادند، این گونه مطالب باید گفته شود و ربطی به برخوردن به کسی ندارد.» (همان: ش ۱۱: ۱). در ۲۹ صفر ۱۳۲۶ ق. هم حسام الاسلام در مجلس گفت: «بنده عرض می‌کنم که در دوره استبداد حکام فعال مایشاء بودند و هر چه می‌خواستند ... صورت می‌گرفت، در حالی که پول همین پول و دولت همین دولت و مملکت همین مملکت بود. چطور است که امروز یک نقطه را نمی‌توانند امن و منظم نمایند، پس یا کفایت ندارند و یا مسامحه و تعلل در کار می‌ورزند.» (مجلس، ۱۳۷۶: ج ۱، ش ۷۲: ۲). مسئله ممانعت حکام از برگزاری انتخابات در نواحی مختلف از جمله مواردی بود که مورد اعتراض مجلس قرار می‌گرفت. مثلاً در مذاکرات ۲ ذی حجه ۱۳۲۴ ق. در مجلس چنین مطرح شد:

«سعدالدوله: در اغلب ولایات انتخابات ایشان معوق و باشکال است، مثل خراسان و رشت. رئیس: بلی همین طور است، گفتگو و حرف در منتخبین است. سعدالدوله: این مطلب غالباً از جهت استبداد حکومتهاست ... سعدالدوله- [خطاب به وزیر داخله- وزیر افخم]- وکلای ولایات را حکومتها نمی‌گذارند انتخاب شوند و دیگر اینکه بعضی از انتخابات بعدها اسباب حرف و گفتگو است. اولاً در این باب حکم سخت لازمست که حکام مانع نشوند و همراهی کنند و طوری باشد که بعد در انتخاب حرف و گفتگوئی نباشد. وزیر داخله: مجلس صورتی بدهد که کدام یک از ولایات حکام تعلل می‌کنند تا حکم شود و کلا را انتخاب کرده

روانه نمایند. آقا سید محمدتقی: شیراز و خراسان. وزیر داخله: ما اکیداً تلگراف می‌کنیم که حکام در این باب کمال همراهی را بنمایند ولی اگر وکلا [درآمدن] تعلل کردند آن را چه باید کرد. سعدالدوله: خیر وکلا تعلل نمیکنند می‌آیند...» (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۲۹: ۱).

مخالفت حکام با روال انتخابات موضوعی بود که در اسناد وزارت خارجه انگلیس هم بر آن تصریح شده است: «مجلس ملی ایران به طور کامل تشکیل نیافته فقط از وکلای طهران عدۀ قلیلی وارد شده‌اند، حکام ولایات خیلی مخالفتی نمایند.» (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۵-۱۶). همچنین حمایت محمدعلی شاه از حکام مستبد و مخالف مشروطه امری کاملاً روشن می‌بود، به عنوان یک نمونه در مورد حاکمان تهران باید اشاره کرد که شاه از دیرزمان از دست حاکم تهران «ظفرالسلطنه» که مورد وثوق مشروطه خواهان بود، ناراضی بود. پس از واقعه نارنجک اندازی فرصت را غنیمت شمرده، نظام السلطنه مافی - رئیس الوزرای وقت - را وادار به عزل وی و انتصاب «مصطفی خان حاجب الدوله» کرد که بعدها به خاطر اقداماتش ملقب به دژخیم باغشاه شد. اقدامات حاجب الدوله موجب نارضایی مشروطه خواهان شد و سرانجام با پی گیری مجلس کنار رفت و «میرزا صالح خانباغمیشه‌ای (وزیر اکرم)» که از رجال مشروطه خواه بود، جانشین وی شد (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۴۲-۶۴۳). سرانجام پس از این که شاه شمشیر را از رو بست و به حالت نظامی به باغشاه رفت، حاجب الدوله را دو مرتبه حاکم تهران کرد (همان: ۶۵۹).

اقدامات مجلس اول در مقابله با آصف الدوله و سالارمفخم بجنوردی

فروش دختران قوچانی به ترکمانان و آرامنه عشق آباد در بهار سال ۱۳۲۳ق. در دوران حکومت آصف الدوله در خراسان و به اسارت رفتن زنان باشقانلو، در رمضان همان سال در حمله ترکمانان به ناحیه بجنورد در زمان حکومت سالار مفخم از ناگوارترین وقایع تاریخ معاصر ایران می‌باشد. شرایط سیاسی زمانه، این حوادث را تبدیل به یکی از مصادیق مهم تظلم ملت علیه دولت کرد (نجم آبادی، ۱۳۷۴: ۵۰). در جلسات متعدد مجلس نسبت به این اقدامات شنیع اعتراض های مکرری صورت گرفت و همچنین بر محاکمه این دو نفر و سایر عوامل، تأکیدات فراوانی می شد که شاید اعتراض مجلس به این قضیه یکی از چندین

موضوعی باشد که بیشترین وقت مجلس اول را به خود گرفته باشد و در اینجا به اهم آن که در جلسه ۲ ذی حجه ۱۳۲۴ ق. مطرح شد، اشاره می‌شود:

«حاجی سید ابراهیم: اینهائی را که به عوض مالیات فروختند دروغ نیست. آنها مسلمان نبودند، رعیت ایران نبودند. [؟] وزیر داخله [وزیرافخم]: در مقام تحقیق و رسیدگی این مطلب هستم، البته رسیدگی می‌شود محقق الدوله: حاکمی که مسلمانان را بفروشد مجازاتش چیست. دولت باو چه باید بکند. پس ما برای چه اینجا بوکالت نشستیم، ما را هم ببرند بفروشند، آنها مگر غیر از ما بودند. وزیر داخله: البته تحقیق و رسیدگی میشود و دولت هم او را مجازات خواهد کرد. حسن تقی زاده: من عرض میکنم این مطالبی که از حکومت خراسان می‌گویند، دیگر جای شبهه نیست تا تحقیق بخواهد. وزیر داخله- تا به علم الیقین نرسد، به حرفهای مردم نمی‌شود اکتفا کرد. مردم خیلی حرف می‌زنند. حسن تقی زاده: آنها در همه جا دست دارند و می‌توانند به هزار حيله و تدبیر امر را مشتبه بسازند و محاجه کنند، لذا نمی‌شود که به علم الیقین تحصیل اطلاع کرد، مطلبی که همه دان شد یقین است. وزیر داخله- چرا بعد از تحقیق معلوم می‌شود. سید محمد مجتهد [طباطبایی]: کارهای آصف الدوله بالاتر از اینهاست شاید که معزول بشود، خیلی خرابیها کرده. وزیر داخله: البته بعد از تحقیق چرا، ولی حالا نمی‌شود معزول بشود، زیرا که به دولت ضرر می‌خورد ... سید محمد مجتهد: حکومت خراسان باید همین طور ظلم و تعدی کند و باشد، عزل و مجازات نیست. [؟]» (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۲۹: ۴). از این گفتگو معین می‌شود که سلطانعلی خان وزیر افخم- وزیر داخله وقت- که در برابر اقدامات آصف الدوله زبانش بسته بود و نمی‌توانست توجیه کند، مرتباً امر را موکول به تحقیق و رسیدگی می‌کرد، البته از فردی که سالها در دربار بوده و طرفدار استبداد بود، انتظار برخورد با افرادی مثل آصف الدوله- که در حقیقت هم فکر و هم مسلک هم بودند- انتظار گزافی بود. اما نکته شایان توجه ایستادگی مجلس برای مجازات مجرمین- در هر پست و رده‌ای- می‌باشد.

در ۴ محرم ۱۳۲۵ ق. در جلسه علنی مجلس، سید محمد طباطبایی تلگرافی را قرائت کردند که خلاصه آن بدین شرح است: «اگر چه از شاهد کسی قسم نمی‌خواهد، ولی ما ایرانیان مقیم عشق آباد که پنج هزار نفر هستیم، به شرف و دین و اسلام قسم یاد می‌نمائیم

و خداوند را به شهادت می‌طلبیم که به چشم خود دیدیم که اطفال قوچانیها را در عشق آباد مثل گوسفند و سایر حیوانات [می فروختند] و کسی نبود دادرسی کند ... در این موقع تمام اهل مجلس و تماشاچیان گریه مفصلی نمودند.» (همان: ش ۴۲: ۲). در ادامه این جلسه آقامیرزا محمود، سالار (سردار) مفخم را عامل فروختن اطفال معرفی می‌کند و عده‌ای از نمایندگان وی را حاکم مستقل دانسته و بنابراین خواستار پاسخگویی و محاکمه وی شدند، البته برخی هم بیشتر تقصیر را بر گردن آصف الدوله نهادند (همان: ش ۴۲: ۳). در ۱۵ صفر ۱۳۲۵ ق. در مجلس بر پیگیری این مسأله تأکید شد، میرزا ابوالحسن خان گفت که مسئله‌ای که در مجلس مذاکره می‌شود باید منتج به نتیجه شود. سعدالدوله هم بر تشکیل انجمن تحقیق برای رسیدگی به امور حکومت‌های محلی با حضور مدعی‌های آنها اشاره کرد. حسن تقی زاده هم بر عدم تشکیل محکمه توسط وزیر داخله برای رسیدگی به امر فروختن دخترهای قوچانی، اعتراض داشت (همان: ش ۶۳: ۱). در جلسه ۲۹ صفر هم نمایندگان بر طولانی شدن سیر رسیدگی به وقایع ناگوار شمال خراسان تأکید داشتند و در حقیقت نگرانی نمایندگان از این بود که مبدا این موضوع مشمول مرور زمان و فراموشی شود، خصوصاً در این جلسه سیدعبدا... بهبهانی، در رأس اعتراض کنندگان بود (همان: ش ۷۱: ۱).

سرانجام با پیگیری‌های وکلای ملت، مسأله محاکمه عاملین جنایت قوچان عملی شد. در ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق.، ۶ تن نماینده جهت نظارت در خصوص محاکمه آصف الدوله در وزارت عدلیه، معین شدند (همان: ش ۱۰۸: ۱). آصف الدوله و سالار مفخم به بازپرسی کشیده شدند و این محاکمه به اصطلاح *اولین محاکمه قانونی ایران* بود. تا آن موقع هیچ سابقه نداشت که یک نفر حاکم را محاکمه کرده باشند چه رسد به یک نفر والی و آن هم کسی چون آصف الدوله را که فوق العاده در آن زمان مقتدر و از اعیان و رجال با سابقه بود و از همین جهت محاکمه آنها نشانه‌ای از آغاز دوره آزادی و دموکراسی بود و باعث دلگرمی مردم شد. باید توجه داشت که صرف رسیدگی و تعیین مجازات برای دوتن از حکام قدرتمند کشور - هرچند سبک و ناکافی - امری قابل توجه بود که بی تردید از برکات تأسیس مجلس ملی می‌بود. در موضوع مقابله با آصف الدوله و سالار مفخم بجنوردی که اقدامات ناشایستی را در ارتباط با مردم آن دیار مرتکب شده بودند، مجلس در اندازه وسیع و توان خود پی‌گیری

نمود که منتج به نتایج ارزشمندی مانند برکناری آصف الدوله از حکمرانی کل خراسان و برکناری و حبس سالار مفخم گردید که حتی منجر به محاکمه آنها هم گردید. البته حکم مجازات این دو به اندازه مقتضی نبود، ولی این امر خارج از اختیار و مسئولیت مجلس شورای ملی بوده است. همچنین با اصرارها و پیگیری های نمایندگان ملت اسرایی که به خارج از مرزهای کشور برده و فروخته شده بودند، به کشور عودت داده شدند و در حقیقت کسانی که به تظلم خواهی در این زمینه به خانه ملت آمده بودند، دست خالی به دیار خود باز نگشتند. البته از نکات تأسف بار این است آصف الدوله با چنان سوابقی در دولت‌های ناصرالملک و نظام السلطنه به مقام وزارت داخله رسید.

اقدامات مجلس در مقابله با رحیم خان چلبیانلو (سردار نصرت) و پسرش بیوک خان

رحیم خان چلبیانلو از نزدیکان و به اصطلاح محارم و افراد کاملاً مورد وثوق محمدعلی شاه قاجار بود. قره داغ یا ارسباران که نشیمنگاه ایلات دلیر و جنگجو بود، رحیم خان از چند سال قبل از مشروطه ایل بیگی و رئیس سواران آنجا را برعهده داشت و در این زمان با لقب سردار نصرت در تهران در نزد محمدعلی شاه می زیست. این مرد خودش و سوارانش به تاخت و تاراج خو گرفته بودند و این پیشه ایشان می بود. ولی در دوره مشروطه، جلو گرفتن از رساندن غله به مردم و زدوخورد با فرستادگان انجمن ایالتی و کشتار مردم بر اینها افزوده شده بود و به گفته کسروی: «چنین بی باکی جز با پرک [اذن] محمدعلی میرزا و اتابک، بلکه جز با انگیزش آنان نتوانستی رخ داد.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۴۸). در حقیقت ایل چلبیانلو در این زمان می توانست حدود ۳ هزار جنگجو در مقابله با مشروطه خواهان آذربایجان، تأمین کند. اقدام انجمن ایالتی تبریز در اخذ مالیات از مالکین و خوانین منطقه قارداغ، سرآغاز برخورد و تضاد منافع سران ایل چلبیانلو با مشروطه خواهان بود (انجمن، سال اول: ش ۸۷: ۴). مجلس مانند سایر عمال استبدادی در ایالات، نسبت به اقدامات وی و پسرش هم حساس بوده و واکنش نشان می داد، خصوصاً این که انجمن تبریز از نمایندگان آذربایجان در مجلس شوری می خواست تا رحیم خان از ریاست ایل معزول و محبوس شود. نمایندگان مذکور هم خواست انجمن را با توجه به این نکته هم که تبریز از مراکز اصلی

مشروطه بوده و توسط ایل چلبیانلو تهدید می‌شد، به اطلاع دولت وقت رسانده، خواستار اقدام عملی شدند (همان: ش ۹۰: ۴).

در جلسه ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. در مجلس مستشارالدوله، نماینده آذربایجان، چنین نطق کرد:

«... این ایام تلگرافات عدیده آمده که رحیم خان و پسرش تمام قوای خود را در قلع و قمع رعیت استعمال می‌کنند. وقتی که گفتگو در تأمین طرق می‌شود، می‌گویند موجب و لباس به مستحفظین داده نشده، ولی بجهت رعیت فوراً شصندفر سوار حاضر می‌شود ... خوب است که این سوار از او گرفته شود تا مردم آسوده شوند. شرف الدوله - آنچه خرابی که بوده است او در قراجه داغ کرده است، باید سوارها از او گرفته شود.» (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۹۶: ۲). دو روز بعد - ۱۰ ربیع الثانی - در مجلس مستشارالدوله باز دنبال موضوع را گرفت:

«در مجلس قبل عرض کردم، پسر رحیم خان چند قریه را چاپیده و در اهر فی الجمله قتل و غارت کرده، حالا معلوم شد آتش این فتنه شدت کرده می‌خواهد به تبریز برود. چند روز قبل تمام کسبه و تجار تبریز و غیره در تلگرافخانه بجهت انجام مقاصد خود متحصن شده بودند، حالا این هم مزید بر علت شده، وضع حالیه آنجا خیلی در خطر است، مقصود رفع این اغتشاش باید بشود و علاج آن هم باین است که این سواری که سپرده باو است، از او گرفته شود. اقدامات وزارت داخله هم گویا تاکنون نتیجه نبخشیده ... رحیم خان از بدایت خودسر و قطاع الطریق و مطرود بود، جرأت آمدن به تبریز نداشت و در هر موقع تعدی و غارتی از او صادر می‌شد، بوسائل مخصوص رفع می‌نمود. حالا که خودش در اینجا سردار نصره است و احتراماتش در تزايد است، البته در چنین موقعی پسرش مشغول قتل و غارت خواهد بود. چون این مطلب هم راجع بوزارت جنگ است، خوب است اخطار شود که این سوار از او گرفته شود که خود رحیم خان هم در آنجا توقیف شود تا عده مقتولین و اندازه اموال غارت شده مردم که معلوم شد، به قانون شرع مجازات شود و از عهده برآید. حاجی میرزا ابراهیم آقا: اهالی آذربایجان این مطلب را خواسته‌اند که این شخص که در اینجا

مشغول قتل و غارت است و پدرش در طهران است، اگر به میل دولت است پس این مجلس چیست و آلا چرا او محبوس نمی‌شود.» (همان: ش ۹۸: ۲). سرانجام با ایستادگی مجلس اول، شاه مجبور به صدور دست خطی شد مبتنی بر توقیف رحیم خان و عزل پسرش از کلیه شئون. در جلسه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. صدیق حضرت بیان کرد که خوب است هرچه زودتر در استنطاق رحیم خان اقدام شود، چون بیم آن می‌رود که پاره‌ای مطالب یاد او دهند (همان: ش ۱۰۱: ۱). در جلسه ۲۶ شعبان ۱۳۲۶ ق. تلگرافی از اهر قرائت شد، مبنی بر این که پس از گرفتن رحیم خان، قراجه داغ امن شده بود، اما حالا به واسطه آمدن سوارهای او مغشوش شده و صریحاً می‌گویند ما مأمور اغتشاش هستیم. نمایندگان در رابطه با این تلگراف به اظهار نظر پرداختند:

«حاج میرزا علی آقا: مضمون این تلگراف این است که پسر رحیم خان این حرکات را کرده. حاج میرزا آقا: از روزی که زنجیر از گردن رحیم خان برداشتند، پسر او مشغول تاخت و تاز است. این که نوشته‌اند جلوگیری شود، معنی اش این است که زنجیر را دوباره به گردن او بگذارند. محقق الدوله: این کافی نیست، بلکه باید رحیم خان را تهدید کرد که اگر این اغتشاش را به طوری که میدانی رفع نکردی، تو را دم توپ خواهند گذاشت. احسن الدوله: در عهد شاه شهید و غیره هیچ وقت تفنگدار از اهالی قرجه داغ نبود. حالا هم خوبست اعلیحضرت از آنها صرف نظر فرموده آنجا تفنگدار گرفته نشود.» (همان: ش ۱۸۹: ۴). نهایتاً احتشام السلطنه اعلام کرد که رأی مجلس بر این شد که رحیم خان در حبس و زنجیر باشد تا امنیت در نواحی آذربایجان برقرار بماند (همان: ش ۱۹۰: ۱).

در آشوب میدان توپخانه اوباشان رحیم خان را از زندان رها کردند (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۸۶). پس از شکست کودتای توپخانه، تا ماهها مستبدین ناامید و مأیوس شده بودند و بسیاری از آنها تدریجاً به طور ظاهری اعلان همراهی با اساس مشروطه را می‌کردند و حتی به مجلس آمده و ابراز وفاداری به آن نمودند. رحیم خان هم در این راستا در جلسه ۱۱ ذی حجه ۱۳۲۵ ق. به همراه سید محمد طباطبایی وارد مجلس شد. احتشام السلطنه در این باره اظهار داشت: «انشاء... امیدواریم که همه قسم حاضر باشند [در همراهی] و آن چیزهاییکه ملت تاکنون از ایشان می‌شنیدند بعدها بعکس باشد.» (مجلس، ۱۳۷۶: ج ۱، ش ۲۶: ۳). اما خروج

بدون اجازه رحیم خان از تهران دومرتبه باعث واکنش مجلس شد، از جمله در جلسه ۲۶ محرم ۱۳۲۶ق. حسن تقی زاده اشاره کرد که پس از آن که رحیم خان در تهران حبس شد، پسرش قدری آرام گرفت، ریاست ایل چلبیانلو هم به رشیدالدوله داده شد. اما همین که از حبس خلاص شد، باز پسرش در تبریز بنای طغیان را گذارده است و مدعی ریاست ایل شده‌اند و خودش هم بدون اجازه از تهران حرکت کرده است. «هنوز خود رحیم خان نرفته است، این طور اغتشاش کرده‌اند. حالا خودش هم می‌رود نمی‌دانم تکلیف چیست.» (همان: ش ۴: ۶۰). البته رحیم خان به ظاهرسازی پرداخته و در این دوره خود را مشروطه خواه معرفی می‌کرد، ظاهراً این طور بر می‌آید که وی از برنامه سرنگونی مجلس آگاه بوده و برای ایفای نقش خود در آینده، در این زمان به جلد مشروطه خواهی درآمده بود. از تلگراف اغراق آمیزی که وی در ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ق. به مجلس فرستاد، این موضوع مبین است: «... به محض اشاره از طرف ملت خود در مدت سه روز لااقل سه هزار سوار جنگ دیده و غالب با تفنگ پنج تیر حاضر نموده، تماماً جز برای ربودن گوی نیکنمایی و شرف ملتخواهی آرزویی ندارم، از فضل الهی می‌توانم علاوه از مصارف این عده سوار هم بر حسب لزوم در این موقع تحمل مخارج دو هزار پیاده تفنگچی را نموده و کمک به ملت مظلوم خود بنمایم. همین قدر عرض می‌کنم «گوش برحکم دیده بر فرمان» منتظرم و تا آخرین نفس که در خود و بازماندگانم باشد، در اوامر مقدسه و کلاهی مجلس دارالشورای ملی کوشم. نهایت آرزو را دارم که ندای غیبی مژده رساند، رحیم بیا ... خادم همان هستم که از طهران به تبریز چهار روزه آمدم، حالا ملت به یک اشاره از من به سر دویدن. رحیم خان چلبیانلو سردار نصرت. ۱۴ جمادی الاولی» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۱۵۰). مهدی ملکزاده هم در این رابطه معتقد است که، رحیم خان پس از این که از تهران بیرون رفت، برای این که فرصت جمع آوری قشون و مهمات داشته باشد، نامه‌ای به انجمن ایالتی تبریز نوشت و پشیمانی خود را از کارهایی که در گذشته مرتکب شده بود، اعلام داشت و تقاضا کرد که به تبریز آمده و به مردم خدمت کند. انجمن تبریز هم مانند مجلس به وی اعتماد کرد و از تقصیر وی درگذشت و وی در اوایل ربیع الثانی ۱۳۲۶ق. وارد تبریز شد. انجمن با موافقت مخبرالسلطنه - والی جدید آذربایجان - چنین صلاح دید که رحیم خان را - که به هر

حال از نظر نظامی فرد باتجربه‌ای بود- با مهمات به سرکوب اشراک شاهسون بفرستند. در نتیجه وی را با هشتصد تن سوار و دو توپ و مقداری زیادی اسلحه راهی کردند. با این نیرنگ، وی موفق شد، عده‌ای از قوا و اسلحه و پول ملت را برای قیام بر ضد ملت به دست بیاورد. ملکزاده شاه را هم در این نقشه دخیل معرفی می‌کند (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۳۲). کسروی در مورد مشروطه خواه شدن رحیم خان می‌نویسد: «اینها همه دروغ و فریب می‌بود. رحیم خان با محمدعلی میرزا نهش‌هایی [قرارهایی] می‌داشت.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۷۱۴). پس از سرنگونی مجلس اول هم در جنگ‌هایی که در تبریز بین قوای دولتی با نیروهای مجاهدین مشروطه خواه روی داد، رحیم خان و پسرش بیوک خان از جمله سرداران قوای دولتی بودند (همان: ۷۱۴-۷۲۱).

اقدامات مجلس در مقابله با قوام الملک شیرازی

خاندان قوام از خاندانهای دیرپا و بانفوذ منطقه فارس بود که در دوره مشروطه میرزا علی محمدخان قوام الملک شیرازی بزرگ این خاندان بود. در حقیقت سرتاسر ایالت فارس زیر نفوذ این خاندان قرار داشت. املاک آنان از یک سو از بلوچستان تا خوزستان و از سوی دیگر از شمال فارس - نزدیکی های اصفهان و یزد- تا بندر عباس گسترش یافته بود، حتی گفته می شود جزیره کیش هم مدتی به آنان تعلق داشت. به جز قشقایی ها، همه چادر نشین های فارس به قوام بستگی داشتند. شخصیت های برجسته این خاندان که از قوام بزرگ- جد اعلاى آنها که متولى بارگاه امام رضا (ع) در مشهد بود- ریشه می گرفتند، در محله مخصوص خود به اسم محله قوام زندگی می کردند. بیشتر مساجد آنجا به نام این خانواده خوانده می شدند. آرامگاه خانوادگی آنها در کنار آرامگاه حافظ قرار داشت. حمام ها، کاروانسراها، بازارها، باغ های زیبای بیرون شهر، نارنجستان ها، انارستان ها و باغچه های گل سرخ و ارغوان بیشتر به این خاندان تعلق داشت. همه بستگان این خاندان، سمت های مهم شیراز و سراسر ایالت فارس را در دست خود داشتند. رئیس خاندان- قوام الملک وقت- به عنوان پیشکار ایالت، در کارها به حاکم کمک می کرد. دو فرزند وی، سالارالسلطان و نصرالدوله بودند که اولی کلانتر شیراز و دومی ایلخان ایلات و عشایر بود. دولت انگلستان از قدرت کامل قوام ها و سرمایه سرشار آنها پشتیبانی می کرد و همیشه استواری پایگاه و

جایگاه آنها را تضمین می‌کرد. طبیعی بود که با این شرایط قوام الملک مخالف جنبش مردمی مشروطه باشد. هوادارانش در این دوره با راهزنی و تاراج اموال، امنیت فارس را درهم ریخته بودند و این باعث دادخواهی مردم از اقدامات آنها شده بود (پورآرین، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹).

مهدی ملکزاده از ناظرین این برهه از تاریخ کشورمان، در این باره نوشته است: «میرزا علیمحمدخان قوام الملک شیرازی از صد سال پیش [از مشروطه] خود و پدرانش در فارس یک دولت خودمختار تشکیل داده بودند و با ثروت زیاد و املاک بیشمار و در دست داشتن چند ایل مقتدر که به نام ایلات خمسه خوانده می‌شد بر فارس حکومت می‌کردند. از اول ظهور مشروطیت ... خود و پسران و بستگانش بر ضد مشروطیت و حکومت ملی قیام نمودند و موجب قتل و غارت و خسارات بسیاری شدند و عده‌ای از مشروطه خواهان را به خاک و خون کشیدند و خانواده‌های آنها را به باد فنا دادند...» (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۲۶). وی در جای دیگر می‌گوید: «بعد از اعلان مشروطیت در تهران مشروطه خواهان شیراز انجمن فارس را تأسیس کردند و به ترویج افکار نوین و طرفداری از مشروطیت پرداختند. قوام الملک و پسرانش که در فارس دیکتاتور و حاکم مطلق بودند، به تحریک محمدعلی شاه بر ضد مشروطه خواهان برخاستند و اتباع خود را به اغتشاش و فتنه جوئی گماشتند. شهرها و راههای تجارتي دستخوش یغماگری دزدان شد، به طوری که امنیت راههای تجارتي از میان رفت و آمد و شد کاروانها مقطوع شد و چندین قافله را دزدها لخت کردند و عده‌ای مسافر بیگناه را کشتند... دامنه خصومت میان مستبدین و مشروطه طلبان توسعه یافت و کار به جنگ و ستیز کشید، مستبدین خانه‌های یهودیها را غارت کردند و در حدود هفتاد خانواده کلیمی از ترس جان از ایران مهاجرت کرده، رهسپار بیت المقدس شدند ... در نتیجه ناامنی و تعدیات قوام الملک و اطرافیانش مردم بازارها را بسته و تعطیل عمومی نمودند و هزارها نفر در تلگرافخانه متحصن شدند و از مجلس تبعید قوام الملک را از شیراز درخواست نمودند ... ملک المتکلمین در خطابه‌هایی که همان روزها ایراد کرد، گفت قوام الملک شیرازی اول مستبد ایران است، زیرا او کسی است که بر ضد مشروطیت و آزادی قیام کرد و مشروطه طلبان را کشت» (همان: ۴۴۹-۴۵۰). روشن است که مجلس نمی‌توانست در برابر این فرد مستبد ساکت بماند. در جلسه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. تلگرافاتی در مجلس قرائت شد که

مضمون آنها به این مطلب ناظر بود که اهالی فارس بعد از این که از اصلاح قوام الملک و اطرافیانش مأیوس شدند و فهمیدند که خیال آنها جز تخریب اساس مشروطه و تحریک چیز دیگری نیست، در تلگرافخانه شیراز برای تظلم خواهی، تحصن جستند. قوام الملک هم جمعی از بستگان و اشرارش را دور خود جمع نموده وادار نمود که با مظلومین مشروطه خواه، طلب منازعه کنند. پس از قرائت این تلگراف، سید بهبهانی گفتند مانند قوام الملک در شیراز موجب هلاکت آنجاست. مجلس متفق الرأی قوام الملک را از شیراز «واجب الازاله» دانسته و مقرر شد که شرحی به وزارت داخله در موجبات عزل وی نوشته شود (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۸۵: ۲-۳).

سرانجام با پافشاری های مجلس، قوام و پسرانش به تهران احضار شده و مدتی را دور از منطقه فارس، تحت نظر بودند، اما گویا با ارتباط نزدیکی که وی با دربار داشت و طرفداری که شاه از وی می کرد، مجدداً به شیراز برگشت و با اطمینان خاطر و اعتمادی که به دست آورده بود، به مخالفت و ضدیت با اساس مشروطه - با شدت بیشتر - پرداخت (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۲۶). البته در همان موقعی هم که قوام شیراز را ترک کرده بود، باز هم اتباع وی اوضاع فارس را ناامن کرده بودند، به طوری که ایل بهارلو به تحریک قوام به راهزنی و آدمکشی پرداخته و صفحه فارس را در خاک و خون کشیده بود (همان: ۴۵۱). در ۱۲ رمضان ۱۳۲۵ ق. در مجلس بازگشت قوام مطرح شد و نمایندگان به واکنش پرداختند، از جمله احسن الدوله اشاره کرد که قوام و پسرهایش به تهران احضار شده و مدتی هم بودند، ولی چطور شد که دومرتبه به شیراز بازگشتند. میرزا ابوالحسن خان هم اشاره کرد که بازگشت قوام و پسرهایش به تلگراف نظام السلطنه - حاکم وقت فارس - بوده است. در این جلسه همچنین گفته شد که آنها به تصویب مجلس نرفتند و رئیس مجلس - احتشام السلطنه - تأکید کرد که به دستخط شاه بوده نه به تصویب مجلس و بنده. پس از بیان این جمله، حاج محمداسماعیل آقا بر احظار و تحقیق از نظام السلطنه به خاطر این عمل تأکید نمود (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۱۹۶: ۲-۳).

اوضاع فارس در دوه اول مشروطه هیچ گاه به سامان نشد و علاوه بر دشمنی خاندان با قدرت قوام با مشروطه، اختلافات داخلی آن میان منتقدین آن دیار هم در این موضوع

دخیل بود. سرانجام در جلسه ۴ صفر ۱۳۲۶ ق. تلگرافی از فارس به مجلس رسید مبنی بر ترور و قتل قوام الملک توسط فردی به نام نعمت... از افراد معتمد دیوان (مجلس، ۱۳۷۶: ج ۲، ۳، ۱۶۷). ملکزاده راجع به وقایع پس از ترور قوام می‌نویسد: «در ۴ صفر یکی از مشروطه خواهان به نام نعمت... بروجردی قوام را ترور کرد و کشت. پس از آن پسران قوام به انتقام کشتی پرداخته، عده‌ای را دستگیر و خانه‌هایی را تاراج نمودند. در مجلس سوگواری قوام، سالار السلطان، سید احمد دشتی را که از مشروطه خواهان بود با گلوله کشت و بدن وی را قطعه قطعه کرده آتش زدند. نوکرهای قوام هم از پشت بام دو نفر روحانی مشروطه خواه، حاجی شیخ محمدباقر [اصطهباناتی] و حاجی سید احمد معین الاسلام را تیرباران کردند. همین که داستان کشته شدن قوام و فجایع پسرانش پس از آن به تهران رسید، آشوبی به پا گشت و مشروطه خواهان دسته دسته [به نشانه اعتراض] گرد مجلس جمع شدند.» (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۲۶). به نظر می‌رسد که عمر مجلس اول آن قدر کفاف نداد تا به اوضاع پر آشوب فارس و اقدامات پسران قوام رسیدگی نماید.

اقدامات مجلس اول در مقابله با آقا محسن عراقی

حاج آقا محسن عراقی (اراک‌ای) از جمله زمینداران صاحب نفوذ در منطقه خود بود که در دوره استبداد ماقبل مشروطه، در جهت منافع خود ظلم و ستم و اجحافات بسیاری را به مردم بینوای اراک و نواحی پیرامونی کرده بود. پس از تأسیس مجلس و استقرار مشروطه، اوضاع کشور تغییر یافته بود و دیگر نه مردم همان مردم سابق بودند و نه مجلس می‌توانست آن وضع را تحمل نماید. محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) از ناظران آن دوره، در این باره نوشته است: «یکی از علمای منتقد و ملاک عراق حاج آقا محسن عراقی است. چون مملکت تغییر رژیم داد، بالطبع رعایا در تحت حکومت قاهره ملاکین نخواهند بود و زنجیر عبودیت را از گردن خود برداشته و اطاعت بندگی به آقایان مصنوعی خود نخواهند نمود. به این جهت مردم عراق عموماً و رعایای حاج آقا محسن خصوصاً دیگر خود را زیر بار رقیبت حاج آقا محسن ندانسته و با اعمال او به درشتی یعنی مطابق عدل و انصاف خواستند راه بروند. حاج آقا محسن که تاکنون فرمانروایی بر آنان داشت، نتوانست برخود هموار نماید، لهذا به مشروطیت و آزادی به نظر بغض نگریسته و جمعی از سواران را برگماشت که رعایا را به

طور جبر و سختی تهدید نمایند و به علمای طهران خاصه سیدین بنای بی حرمتی را گذاشت و به این جهت عده‌ای در مقابل حاج آقا محسن قیام [کردند.]» (تهرانی (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۹۸-۵۹۹). واکنش مجلس به این قضیه در جهت سمت‌گیری کلی مجلس در برابر جبهه استبداد بود که مبتنی بر رسیدگی و رعایت عدالت و احقاق حقوق ملت می‌بود. به گفته ملکزاده در یکی از جلسات علنی مجلس، تلگراف زیر قرائت گردید: «حاجی آقا محسن عراقی با جمعیت زیادی از سواره و پیاده مسلح به شهر وارد و شب تا صبح مشغول تیراندازی می‌باشند و انجمن را تهدید به متفرق شدن نموده‌اند. تا حال عده زیادی از مردم بیگانه را کشته و مجروح کرده‌اند و هر ساعت بر جسارت و تجری آنها افزوده می‌شود، علت و محرک حقیقی این اوضاع ناگوار در تهران است (۴) و اگر به فوریت جلوگیری نشود، شهر در خاک و خون کشیده خواهد شد.» پس از قرائت تلگراف، در مجلس گفته شد که چگونه دولت می‌تواند از سالار الدوله - برادر شاه و مدعی سلطنت - که اردوی زیادی همراه خود داشت، جلوگیری کند و او را مجبور به فرار نماید، ولی جلوی فردی مثل حاج آقا محسن را نمی‌تواند بگیرد (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۰۸). در جلسه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. تلگرافی از نسوان رعایای حاج آقا محسن در مجلس قرائت شد که در بخشی از آن آمده بود: «...حکومت با قسم قرآن مردان ما را برد که رفع تعدیات نماید. از طرف شیخ عبید... ثانی (۵) حاج آقا محسن به سرکردگی ابراهیم آقا و یکی دیگر، جمعی اشرار ریختند ۱۴ نفر را مقتول و هفده هیجده نفر مشرف به موت، باقی گرفتار و حکومت هم در سلطان آباد نمی‌تواند جلوگیری نماید.» (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۸۲: ۱). پس از اتمام قرائت این تلگراف، عموم مجلسیان از مضمون آن بسیار متأثر شدند، به گونه‌ای که یکی از نمایندگان اظهار داشت که تعدیات حاج آقا محسن بالاتر از این حرفهاست (همان). در جلسه ۲۱ ربیع الاول یکی از وکلای آذربایجان اظهار داشت:

«دیروز کسان حاج آقا محسن عارضین را در جلو همین عمارت گرفته کتک زده‌اند. اگر بنا باشد ریشه استبداد در عراق و شاخ و برگ آن در اینجا باشد، کار پیش نمی‌رود.» دیگری گفت: «در مسئله حاج آقا محسن به عقیده بنده تبعید او از عراق و احضارش به دارالخلافه اصلاح و علاج بر الساعه است.» (همان: ش ۸۵، ۱) در ادامه این جلسه سیدمحمد طباطبایی

بیان داشت: «اینها داخل در سلسله ما [روحانیون] نیستند، نه حاج آقامحسن، نه حاج آقامحمد [بروردی] اما حاج آقا محسن که حالش معلوم که یک ظالم مستبدی است.» همچنین در ادامه گفته شد: «حالا دیگر باید مشغول کار شده ریشه مستبدین را یکی یکی کنند و سوزاند مثل برق.» نهایتاً در مجلس مقرر شد کهرقه‌ای در رابطه با احضار حاج آقا محسن، به وزارت داخله نوشته شود (همان: ش ۸۵، ۲). پی‌گیری‌های مجلس باعث شد که معاون رئیس الوزرای وقت - محتشم السلطنه -، در ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. وعده بدهد که همین دوسه روزه حاج آقامحسن از منطقه عراق (عجم) حرکت خواهد کرد (همان: ش ۸۸: ۲). در واقع اصرار مجلس بر حرکت وی مبتنی بر این بود که وی را از تفنگداران و حامیانش جدا کنند تا در تهران به اتهامات وی به صورت عادلانه رسیدگی شود. در ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. محتشم السلطنه در مجلس اظهار داشت: «حاج آقا محسن حرکت کرده بود، تا چند منزلی هم آمد بعد نمی‌دانم به چه جبهه مراجعت کرده.» وکیل الرعایا بیان داشت که محرکین مراجعت وی در تهران هستند (همان: ش ۹۸، ۴). در جلسه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق. تلگرافی از انجمن محلی عراق قرائت شد که جناب صمصام الممالک که مأمور حرکت دادن حاج آقا محسن بود، وارد شهر اراک شد، اما با مقاومت مسلحانه وی و اشرار مواجه گردید (همان: ش ۱۳۰، ۱). در ۲۵ جمادی الاول تلگرافی از سوی پسرهای حاج آقا محسن به مجلس رسید که مبتنی بود بر مریضی سخت وی که به هیچ وجه قادر به حرکت نمی‌باشد (همان: ش ۱۳۱، ۲). سرانجام مرگ وی را از پس دادن حساب در دیار فانی رها کرد.

اقدامات مجلس در مقابله با سایر حکام

باید توجه داشت که بیشتر حکام و منتفدین محلی در این دوره، مخالف و معاند مشروطه بوده و یا لاقلاً فاقد دلبستگی به آن بودند و افرادی مثل ظهیر الدوله و وزیر اکرم که همراه با مشروطه باشند، کمتر پیدا می‌شد. در اینجا به علت خوددرازی از تطویل کلام و محدودیتهای یک مقاله - علاوه بر مهم‌ترین موارد که به طور مفصل ذکر گردید - به سایر اقدامات و واکنش‌های نمایندگان راجع به شخصیت‌های مستبد در ایالات به صورت گذرا و مختصر اشاره می‌شود.

ارفع السلطنه از دیگر مستبدین این دوره می‌باشد. به گفته محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، وی در طولش گرگانرود بر ضد مشروطه قیام کرده و رسماً اعلام نمود که هر کس دم از مشروطه زند، دهانش را خورد کرده و به هم خواهم دوخت. وی با سوارهای ابواب جمعی خود به ظلم و ستم به مردم و حتی به اسارت بردن زنها و دختران آنها اقدام می‌کرد اگرچه به وسیله تلگرافات اهالی گیلان به تهران و اقدام مجلس شورای ملی جلوگیری از اقدامات وی گردید، ولی مقدار زیادی از اموال رعایا پایمال گردید. البته نتیجه مثبت این جریان این بود که مردم طولش در حوادث بعدی پایداری‌های زیادی را نسبت به مشروطه خواهی ایفاء کردند (تهرانی (کاتوزیان)، ۱۳۷۹: ۶۷۵). و بی‌گمان نقش مجلس در رهانیدن آنها از دست ارفع السلطنه در این امر مؤثر بود.

حاجی سیف الدوله برادر عین الدوله و حاکم کرمانشاه بود. سرانجام بر اثر فشارهای مجلس به دولت، حاکم مستبد کرمانشاه معزول و ظهیرالدوله که فردی آزادیخواه بود، جانشین وی شد (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۵۵).

عبدالله... خان همدانی سردارمکرم که از مستبدین معروف بود، مجلس با انتصاب وی به حکومت کردستان، به خاطر سابقه نامطلوبش، مخالفت نمود (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۶۰، ۲).

اقبال السلطنه که به قول ملکزاده، پادشاه مطلق العنان ماکو بود (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۸۱). با مشروطه خواهان آن سامان به مخالفت برخاست در جلسه ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. در این باره اعتراضاتی بیان شد (مجلس، ۱۳۷۵: ج ۱، ش ۱۰۸، ۲).

ظل السلطان عموی محمدعلی شاه که از حدود سی سال قبل از مشروطه، حاکم مطلق بر جان و مال اصفهانیان بود و ظلمها کرده و ثروتها اندوخته بود. مردم اصفهان پس از انقلاب مشروطه که مفری دیده بودند، در تلگرافخانه متحصن و رفع ظلم وی را خواستار شدند (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۴۵۳-۴۵۲). نهایتاً به حکم مجلس شورای ملی در غره صفر ۱۳۲۵ ق. ظل السلطان پس از ۳۶ سال حکومت اصفهان در نهایت اقتضاح که هیچ حاکمی از هیچ شهری به این رسوائی معزول نشده بود، معزول گردید (دولت آبادی، بی‌تا: ۱۱۹-).

۱۱۸). عاقبت پس از عزل وی انجمنی از مشروطه خواهان در اصفهان به قیادت آقا نجفی تأسیس و امور شهر را در دست گرفت (ملکزاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۵۲-۴۵۳). بنابراین دست حکام استبداد و ارباب قدرت و ستمگران تا حد زیادی توسط مجلس اول از کارها قطع شد، از جمله می‌توان به خلع ظل السلطان از حکومت اصفهان و آصف الدوله از حکومت خراسان اشاره کرد. همچنین سردار منصور از رشت، قوام الملک از شیراز، حاج آقامحسن از اراک، سپهدار خلعتبری از تنکابن، حاج میرزا حسن و امام جمعه از تبریز، با کوشش مجلس دست تجاوزشان قطع شد. رحیم خان چلبیانلو و سالار مفخم بجنوردی هم از جمله افراد منتفدی بودند که با نفوذ مجلس بازداشت شدند و جلوی خودسری هایشان گرفته شد (صفائی، ۱۳۶۳: ۳۷۲). علاوه بر این برانداختن حشمت الملک از قاین، سردار امجد عمیدالسلطنه از گرگانرود، ظهیرالملک از کرمانشاه، متولی باشی از قم، مشیرالملک از یزد، فیروز میرزا از کرمان و عزل لیاخوف روس از ریاست ایل شاهسون از جمله اقدامات شایان توجه مجلس اول می‌باشد (مروارید، ۱۳۷۷: ج ۱، ۴۸-۴۹).

نتیجه

مجلس اول علاوه بر رویارویی با شاه و دربار به عنوان مرکز و نقطه ثقل جبهه استبدادی، در دوره حیات خود با مسأله دیگر هم مواجه بود: جریان موسوم به حکام و منتفدین محلی (از قبیل زمینداران و ملاکین و رؤسای قبایل و ...) طرفدار استبداد. این جریان که بدون حمایت‌های مرکز اصلی استبداد قادر به حضور در صحنه نبوده و در صورت حضور هم لااقل تأثیر منفی آنها بسیار کاستی می‌گرفت، با این وجود خود آنها هم مقوم و پشتیبان مرکز اصلی استبداد بودند که در کنار کانون اصلی، جبهه استبداد داخلی را در این دوره در مقابل مرکز و نقطه ثقل جنبش ملی مشروطه یعنی مجلس تشکیل داده بودند. در حقیقت می‌توان گفت در اموری که مربوط به حق و حقوق ملت و مردم ستم کشیده می‌شد، مجلس واکنش سخت و بدون اغمازی را در پیش می‌گرفت که این در مورد جریان حکام و منتفدین محلی مستبد کاملاً هویدا می‌باشد. در دوره استبداد ماقبل مشروطه، حکومت مرکزی، ایالات و نواحی مختلف کشور را در واقع به شکلی شبیه به مزایده به افراد مختلف به کنترات یا اجاره می‌داد و تنها در پی دریافت مالیات مقرر خود بوده و دیگر کاری به ظلم

و اجحافات مالی و غیر مالی حکام با مردم بینوای زیردستان نداشت. اما در این دوره، مجلس به عنوان خانه و ملجأ ملت نمی توانست آن وضعیت را تحمل کند. بنابراین علاوه بر تصویب قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام - که خود مبحث جداگانه‌ای است - تا آن جایی که در توان داشت به مقابله با ستمگران محلی پرداخت. از جمله اقدامات مجلس در این زمینه می توان به محاکمه کشاندن آصف الدوله و سالار مفخم بجنوردی در مورد فاجعه فروش دختران قوچانی که به اولین محاکمه قانونی ایران معروف شد، اشاره کرد. همچنین در مورد رحیم خان چلبیانلو که فردی خشن و از نزدیکان شاه بود، پی‌گیریهای مجلس منجر به زندانی شدن و به زنجیر کشیده شدن وی شد، به گونه‌ای که وی اظهار مشروطه طلبی - هر چند در ظاهر - کرد. در مورد ظل السلطان - بزرگترین پسر ناصرالدین شاه - که سی و اندی سال به شکل خودسرانه‌ای در اصفهان حکومت کرده بود، مجلس موجب عزل وی شد. البته در برخی موارد اقدامات مجلس به علت برخی مشکلات حاشیه‌ای با موفقیت کمتری مواجه می شد، مثل برخورد با قوام الملک شیرازی به خاطر ساختار خاص ایلی فارس و اوضاع پر آشوب آن ایالت و ریشه داری خاندان قوام در آنجا. بنابراین طبیعی بود که عموم حاکمان و نیز کسانی که دارای نفوذ و قدرت زیاد در نواحی مختلف بودند و به شیوه دوره استبداد خو گرفته و تفکر استبدادی در آنها نهادینه شده بود، نسبت به مجلس نظر مساعدی نداشته باشند، چون مجلس منافع نامشروع آنها را به خطر انداخته بود. سمت‌گیری مجلس در رابطه با تمام افرادی که ظلم و ستم به مردم می کردند یا در مقابل نظم و اساس جدید کشور قدبرافراشته و مانع ترتیب صحیح امور می شدند، از روالی یکسان و منطقی واحد برخوردار بود. البته باید توجه کرد که در پاره‌ای موارد به دلیل وجود مشکلات حاشیه‌ای ممکن بود مجلس به موفقیت کامل دست نیابد (هرچند که در بسیاری از موارد هم به موفقیت رسید)؛ با تمام این تفصیلات در اینجا بیشتر منظور ما نفس موضع گیری و حساسیت مجلس در برابر احقاق حقوق ملت و مقابله با ظلم و استبداد می باشد تا صرف نتیجه عملی آن.

منابع و مأخذ

- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، (۱۳۷۵)، *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*، چ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- انجمن* (روزنامه)، (۱۳۷۴)، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- پورآرین، فؤاد، (۱۳۸۵)، *انقلاب فراموش شده، دولت‌های عصر مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹*، تهران، چ اول، چاپار.
- تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- دولت آبادی، یحیی، (بی‌تا)، *حیات یحیی*، ج دوم، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- شریف کاشانی، محمد مهدی، (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، جلد اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- صفائی، ابراهیم، (۱۳۶۳)، *رهبران مشروطه*، دوره اول، تهران: جاویدان، چ سوم.
- کتاب آبی، *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، (۱۳۶۲)، به کوشش احمد بشیری، جلد اول، چ اول، تهران: نشر نو.
- کسروی، احمد، (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تبریز: اختر، چ دوم.
- مجلس* (روزنامه)، (۱۳۷۵)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول، جلد ۱ (۲۲۲ شماره).
- مجلس* (روزنامه)، (۱۳۷۶)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول، جلد ۲ (۱۵۴ شماره).
- مروارید، یونس، (۱۳۷۷)، *از مشروطه تا جمهوری*، نگاهی به مهم‌ترین ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، جلد اول، چ اول، تهران: اوحدی.
- ملکزاده، مهدی، (۱۳۶۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد اول، چ دوم، تهران: علمی.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۴۹)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، جلد دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نجم آبادی، افسانه، (۱۳۷۴)، *حکایت دختران قوچان*، از یاد رفته‌های انقلاب مشروطیت، چ دوم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

یادداشت‌ها

- ۱- منظور خانواده‌های آصف الدوله و سالار مفخم است.
- ۲- گویا در آن زمان اطرافیان و اولیای محبوسین برای دادخواهی به مجلس آمده بودند.
- ۳- محمد ولیخان سپهدار تنکابنی (نصرالسلطنه سابق و سپهسالار بعدی) از شخصیت‌های تأثیرگذار و در عین حال پررمز و راز معاصر ایران است که ابتدا جزء عمال استبداد بود اما بعدها ظاهراً در سلک مشروطه خواهان درآمد. بررسی زندگانی وی و این که در این سیر تحول چه مقدر صداقت داشته یا خیر، خود تحقیق مستوفایی را می‌طلبد.
- ۴- ظاهراً منظور محمدعلی شاه می‌باشد.
- ۵- به خاطر ظلم و ستم‌های فراوان حاج آقا محسن عراقی و عمالش، رعایا به وی لقب شیخ عبید... ثانی را داده بودند.